

انقلابِ فرهنگي نره

SCO

كانون آرمان شريعتي

SCO1385@Gmail.com



رضا عليمانی

شماره مقاله : ۱۰۱۴

تعداد صفحه : ۵

آفرين بررسي : ۸۷/۰۵

تاريخ تميزر : ۰۰۰۰

www.shandel.org

موضوع :

انقلاب فرهنگی نرم

در چالش‌های سیاسی اوان انقلاب واقعه‌ای در محیط آموزشی عالی ما رخ داد که، شاید به تاسی از مشابه چینی آن، نام "انقلاب فرهنگی" بر آن نهاده شد. این واقعه که منجر به حدود ۵ سال تعطیلی سراسری تمامی دانشگاه‌های ایران شد، از نگرش و روش خاصی نشأت می‌گرفت؛ نگرش دو قطبی به جامعه و سیاه و سفید دیدن مسائل، خودمحوری و خود حق‌پنداری مطلق، و سیاه و باطل دیدن تمامی "دیگران" و غیر خودی‌ها. اما این نگرش از روش (یا روش‌های خاصی) نیز بهره می‌گرفت که به آن واقعه، و در واقع "فاجعه"، و آسیب‌رسانی جدی به سیر آموزشی و فرهنگی کشور، منجر گردید؛ روش کم‌طاقتی، عدم تسامح، سیاه‌نمایی و نهایتاً خشونت و حذف. هر چند رفتار برخی گروه‌های سیاسی، که در آن هنگام نیز در بین گروه‌های منتقد و مخالف دولت و حاکمیت، گروه‌های کوچک‌تری نیز به شمار می‌رفتند؛ ناصحیح بود (و از نگرش و روشی مشابه جریان سنتی اقتدارگرا بهره می‌گرفت)، اما، جریانات اقتدارگرا نیز به شدت اغراق و سیاه‌نمایی می‌کردند و با شایعه‌سازی در رابطه با برخی فعالیت‌ها در دانشگاه (که هیچ‌گاه اثبات نشد و کوچک‌ترین دلیل و مدعایی برای آن ارائه نگردید) سعی در ترسیم سیمایی فاجعه‌آمیز از دانشگاه ارائه گردید. همان دانشگاهی که یکی از مهم‌ترین سنگ‌های انقلابی بود که هنوز شعارهایش بر در و دیوار باقی بود، و همان دانشجویی که بیشترین آمار فعالان سیاسی، زندانیان و شهدای اعدامی و مبارز قبل از انقلاب را داشت.

بزرگ‌نمایی و اغراق، شایعه‌سازی و جو‌سازی، در کنار شور انقلابی که در همه جناح‌ها وجود داشت و همراه با نگرش‌های تنگ‌نظرانه و رویکردهای حذفی، پدیده‌ای را به وجود آورد که نه تنها هواداران گروه‌های کوچک سیاسی، بلکه کل طرفداران همه گروه‌های سیاسی، و نه تنها دانشجویان، بلکه کل اساتید مخالف و حتی منتقد را نشانه گرفت. این رخداد و ایجاد رکود کامل در سیر آموزش عالی کشور چنان اثری برجای گذاشت که تا سالیان و بلکه دهه‌ها آثار آن پابرجا بوده و هست.

یادآوری این واقعه، اما، نه برای تحلیل و کالبدشکافی رخدادی است که ربع قرن از آن گذشته است بلکه برای توجه به پدیده‌ای است که هم‌اکنون در سیمای مبدلی در جریان است: انقلاب فرهنگی نرم.

در چند سال اخیر چند بار صداهایی مبنی بر لزوم یک انقلاب فرهنگی جدید به گوش رسید که معمولاً از سوی افرادی ترین افراد، به لحاظ تفکر و شیوه رفتار، مطرح می‌شد. اما این نداها هیچ‌گاه از سوی بزرگان همان طیف نیز دنبال نشد. ولی چند ماهی است که به نظر می‌رسد آن پروژه به صورت نرم و بی‌صدا، و به طور پنهانی، در حال عملی شدن است. اما این انقلاب فرهنگی نرم با مشابه‌اش در اوان انقلاب دو تفاوت نیز دارد. یکی آنکه بی‌سر و صدا و جار و جنجال است و در "نظر" و "حرف" هیچ سخنی از آن نیست، اما در "عمل" اجرا می‌شود، و دوم آنکه با تجربه‌تر از مشابه قبلی صورت می‌گیرد، بدان قصد که هزینه کمتری داشته باشد. بنابراین نیاز نیست کل روال و سیر آموزش عالی متوقف شود و کلیه دانشجویان آسیب ببینند و ناراضی شوند بلکه سعی می‌شود مستقیماً افراد (اعم از دانشجو و استاد) و نهادها (نشریات دانشجویی و نهادهای فعالی چون انجمن‌های اسلامی فعلی) و فعالیت‌هایی که سعی در متوقف کردن آنها وجود دارد، نشانه گرفته شوند؛ تک تیر به جای رگبار.

امروزه شاید دیگر گوش و چشم‌مان به شنیدن و خواندن اخبار این واقعه عادت کرده است و متأسفانه گویا احساس اخلاقی و سیاسی و وجدان کسی را نیز تحریک نمی‌کند.

دانشجویی پس از ثبت نام از ادامه تحصیل بازداشته می‌شود (با این تصور و ادعای مطرح شده که شماها فردا استاد می‌شوید و دانشجویان را منحرف می‌کنید)، دانشجو و دانشجویانی اخراج و تعلیق می‌شوند، احکام قضایی بدوی مسلسل وار صادر می‌شود که حبس‌های تعلیقی و تعزیری را برای دانشجویان رقم می‌زند، برخی احکام قطعی نیز به دنبال می‌آید، احکام مشابهی نیز توسط کمیته‌های انضباطی صادر می‌شود و...

موجودیت انجمن‌های اسلامی، تنها نهادهای رسمی و قانونی و تحمل شده در محیط دانشگاه‌ها که دیگر حاضر نیستند بر همان سبک و سیاق مألوف حرکت کنند، نشانه گرفته می‌شود. بهانه‌گیری‌های گوناگونی صورت می‌گیرد و اختلال‌های مسلسل‌واری به وجود می‌آید تا موجودیت و رسمیت هر انجمنی را که بتوان، به زیر سؤال برد و آنها را به فروپاشی و حداقل انشعاب کشاند. اما همین بهانه‌گیری‌ها در رابطه با دیگر تشکلهایی که سعی می‌شود برای نهادهای اصلی، نمونه‌های بدلی باشند، هیچ‌گاه به کار نمی‌آید. از هر انتخاباتی که با رأی فراوان موجودیت انجمنی را رسمیت می‌بخشد بهانه‌ای گرفته

می‌شود و رسمیت آن انکار می‌گردد. از برگزاری برخی مراسم‌ها و سمینارها به طور فیزیکی جلوگیری می‌شود و...

نشریات دانشجویی نیز جدا از ایجاد تزییقات و قطع حمایت‌های مرسوم و قانونی، زیر ذره بین‌های ویژه می‌روند و مجوز آنها لغو شده و یا عملاً جلوی انتشارشان گرفته می‌شود، نویسندگان مقالات در نشریات کم‌تراژ دانشجویی بسان روزنامه نگاران نشریات سراسری به محاکمه کشانده می‌شوند و...

و بالاخره مسئله فراتر از دانشجو و نهادها و نشریات دانشجویی می‌رود و اساتید نیز زیر ذره بین می‌روند. با این تصور که ریشه هر انحراف و نطفه هر سرکشی از ریشه و بنیاد خشک و نابود شود. اساتیدی به صورت گزینشی بازنشسته می‌شوند، در همان حال که اساتید (البته محترم و معنون) دیگری که باید زیر بغل‌شان گرفته شود تا به کلاس برسند نیازی به بازنشستگی ندارند! پرونده‌آداری برخی اساتیدی که حدود ده سال سابقه دارند نیز به علت "مسئله دار" بودن زیر ذره‌بین می‌رود تا از ابتدا سیر گزینش را طی کنند، افراد غیر خودی نباید هیچ مسئولیت کلیدی داشته باشند و...

راستی این سیر به کجا می‌رود؟ و انقلاب فرهنگی نرم چه غایتی را هدف گرفته است؟ اما آن چه که برای هر دو سوی ماجرا (تصفیه کننده و تصفیه شده) دانستن‌اش ضروری است این است که واقعیت کنونی جامعه و بستر اجتماعی در دو واقعه یادشده تفاوت جدی با یکدیگر دارند. روزی متفکر بزرگی گفته بود تاریخ تکرار می‌شود. یکبار تراژدی و دیگری کمدی. در یک قضاوت کلان تاریخی و نگاه از بالا و بیرون این نظر صائب است. اما از نگاه روزمره‌تر نمی‌توان وجه تراژیک و یا مصیبت بار واقعه دوم را نیز نادیده گرفت.

به نظر می‌رسد دنبال‌کنندگان واقعه دوم، همانند بسیاری از اعمال و رفتارهایشان در سالیان اخیر، تنها به دنبال اهداف کوتاه مدت‌اند. اما آیا آنها در تحقق همین اهداف کوتاه مدت‌شان نباید تأمل کنند؟ بستر کنونی دانشگاه‌ها و جامعه، سمت و سوی تحولات اجتماعی درونی و داخلی و بیرونی و بین‌المللی چگونه است و آیا اصلاً با رخداد اول قابل مقایسه است؟ و...

به نظر نمی‌رسد که رعایت ظواهر و سعی در بهداشتی نمایاندن اتفاقات نیز تأثیر چندانی در قضاوت‌ها و پیامدهای این گونه اعمال داشته باشد. اما

مدتی است که همه وقایع از نوع دوم سعی می‌شود با ظاهرسازی دیگر نمایی شود. یک مثال ساده، داعیه برچیدن سلول‌های انفرادی است. به نظر نمی‌رسد متصدی هیچ گورستان عمومی با بزرگ کردن ابعاد قبرها بتواند بگوید گورستان برچیده شده است. انفرادی یک "وضعیت" است، تنهایی و بی‌ارتباطی زندانی با هیچ‌کس دیگر - حتی وکیل - بجز کسانی که در صف قدرت و مقابل و مدعی او هستند. آیا در این نمونه، تغییر برخی روش‌ها و الفاظ تغییری در قضاوت جمعی (داخلی و بین‌المللی) از این امر گذاشته است؟ در رابطه با انقلاب فرهنگی نرم نیز همین حکایت وجود دارد. تعلیق یا تصفیه و استخراج دانشجو و استاد چه همراه با تعطیل کلی دانشگاه باشد و چه نباشد و چه به صورت اخراج باشد چه به شکل بازنشستگی، تغییری در اصل ماجرا و قضاوت پیرامون آن صورت نمی‌دهد.

اما مهمترین موضوع، پیامدهای این گونه وقایع از نوع دوم است. به نظر نمی‌رسد نارضایتی و خشم تدریجاً انباشته شونده این نوع وقایع نیز پیامدهایی متفاوت داشته باشد. مرور پیامدهای وقایع از نوع اول، مثلاً در دهه ۶۰ و سپس "نه" بزرگی که در ذهن و وجود ملتی شکل می‌گیرد، می‌تواند برای مدیران احساساتی و نزدیک‌بین وقایع نوع دوم درس آموز باشد. ایرانیان ملتی صبور، اما با هوش‌اند. و هیچ‌کس، چه در ابعاد داخلی و چه در ابعاد بین‌المللی، نباید از این دو خصیصه بنیادی جامعه ایرانی غفلت کند، چون آسیب خواهد دید. جوان ایرانی که اینک دو سوم کل این جامعه را تشکیل می‌دهد نیز همین خصایص را دارد. فاعتبرو یا اولی‌الابصار.